

نسبت فقه متعالی با حکمت متعالیه

این قلم سعی دارد تا به گوشه‌ای از توانمندی‌های بی‌نظیر دافینه شده و امکانات بی‌بدیل خفته و ظرفیت‌های بی‌عدیل نهفته مکتب فکری فرهنگی اهل بیت(ع) و حکمت متعالیه اشاره‌ای داشته باشد.



این قلم سعی دارد تا به گوشه‌ای از توانمندی‌های بی‌نظیر دافینه شده و امکانات بی‌بدیل خفته و ظرفیت‌های بی‌عدیل نهفته مکتب فکری فرهنگی اهل بیت(ع) و حکمت متعالیه اشاره‌ای داشته باشد.

به گزارش خبرگزاری مهر، حجت الاسلام دکتر مرتضی جوادی آملی، استاد حوزه و دانشگاه و ریاست بنیاد بین المللی علوم و حیانی اسراء در یادداشتی علمی به مناسبت اول خرداد ماه روز بزرگداشت ملاصدرا که در جدیدترین شماره هفته نامه افق حوزه به چاپ رسیده است به تبیین جایگاه والای ملاصدرا و میراث گرانقدر او یعنی حکمت متعالیه پرداخته است. متن کامل یادداشت حجت الاسلام و المسلمین مرتضی جوادی آملی با عنوان «نسبت فقه متعالی با حکمت متعالیه» به شرح زیر است.

نسبت فقه متعالی با حکمت متعالیه

مکتب درخشان اهل بیت(ع) در پرتو آمیختگی ثقلین و باور قلبی و معرفت عقلی به قرآن و عترت راه طولانی و سختی را پیمود گرچه راه نارفته فراوان تری در پیش رو دارد، همگان اعتراف دارند که تمدن، فرهنگ و ارزش‌های موجود و به‌جا مانده از مآثر ارزشمند مکتب اهل بیت(ع) هیچ شایستگی انتساب به ثقلین را نداشته و ندارد و در باور هیچ‌کس نمی‌گنجد که ذخایر گران قدر و بی‌نهایتی که در مکتب قرآن و موطن عترت(ع) از طرف پروردگار عالم به ودیعت نهاده به درستی استخراج شده و به بازار علم، معرفت، اخلاق، فرهنگ و تمدن راه یافته باشد. قرآن کریم امت اسلام را امت وسط و شاهد خوانده و معرفی نمود که این جایگاه قله جوامع بشری است و بناست جامعه ایمانی اسلام در برتو تعالیم آسمانی، سایر ملل و حتی نخل را به سوی خویش گسیل داشته و امامت نماید؛ اما تا چه حدی این جایگاه در اختیار این اندیشه و مکتب فکری و فرهنگی است؟ قضاوت را به اهل آن وامی‌نهیم.

آسیب شناسی این واقعیت تلخ از حوصله این نوشتار خارج است؛ اما این قلم سعی دارد تا به گوشه‌ای از توانمندی‌های بی‌نظیر دافینه شده و امکانات بی‌بدیل خفته و ظرفیت‌های بی‌عدیل نهفته این مکتب اشاره‌ای داشته باشد.

روز اول خرداد در تاریخ کشور ایران عزیز، اختصاص به یکی از برافراشتگان سپهر علم و معرفت و سرافرازان ایمان، اخلاق و حکمت، یعنی صدر الدین شیرازی معروف به ملاصدرا(ره) دارد. ابرمردی که طنین دانش او و بانگ رحیل اندیشه او، بدون آن که شنیده شود؛ احساس می‌شود، هیچ‌کس نمی‌تواند از پژواک اندیشه او برخوردار نباشد چه بداند و چه نداند، چه بخواهد و چه نخواهد آنانی که دانسته در مرغزار فکر و فرهنگ او به تعالی روح و جان و شکوفایی جسم و روان می‌پردازند، بهره‌های انبوهی در انبان وجود ذخیره می‌سازند و افرادی که از این وادی خرم و سینای سلم او مشروب می‌شوند، ضمن خردورزی عمیق در جهت ارتقای حکمت و روزآمد نمودن آن آثار و ثمرات گرانسنگی را درحوزه معارف دینی و حقایق سپهری به عقل و قلب خویش درمی‌کشند.

حکمت عموماً و حکمت متعالیه، خصوصاً؛ مسیری را در ابواب معرفت و آگاهی می‌گشاید که ورود به هر بابی با پشتوانه عمیق و گسترده‌ای همراه است. در باور صدرا(رحمة الله علیه) دین مجموعه‌ای منسجم، هماهنگ و منظوم‌ای است که تمامی ابعاد و جنبه‌های آن با یکدیگر مرتبط بوده و نه تنها هیچ جنبه‌ای جنبه دیگر را دفع و طرد نمی‌کند، بلکه جذب نموده و به سوی خود می‌کشاند. در مکتب حکمت متعالی علوم و دانش‌ها خصوصاً دانش‌های اسلامی همانند حکمت، کلام، فقه، اخلاق و نظایر آن نه تنها نسبت به یکدیگر تهدید نیستند، بلکه فرصت بوده و به اقتضا و یا تقاضا به سوی یکدیگر فرا می‌خوانند.

بدیهی است دانشمندی که تنها به فقه و یا تفسیر و یا به کلام می‌اندیشد و از عوالم علمی دیگر اطلاع چندانی ندارد، نمی‌تواند ارتباط و مناسبات علمی علوم را بیابد و بین آنها پیوند علمی شایسته برقرار نماید.

نخستین امتیازی که حکمت متعالیه، این دستگاه معرفتی عظیم، برای همه علوم و دانش‌ها به ارمغان می‌آورد، عبارت از نگاه و بینش مشفقانه علوم نسبت به یکدیگر به گونه‌ای که هیچ علمی خود را از علم دیگر بی‌نیاز ندانسته، بلکه امکان برخورداری هر علمی از مزایای علم دیگر فراهم است.

از این رهگذر حکمت متعالیه معنای تفقه در دین را عام دانسته و نظرات کسانی که تفسیر و تعریف مضیقی از آن به دست می‌دهند را صایب نمی‌داند (ان المراد بالفقیه ... ان الذی یتعارف عند الناس الآن من العلم بالاحکام الشرعیة العلمیة عن ادلتها التفصیلیة اصطلاح مستحدث، آن الفقیه اکثر ما یأتی فی الحدیث بمعنی البصیرة فی امر الدین و ان الفقیه صاحب هذه البصیرة)

تبیین معنای جامع فقاقت اقتضا می‌نماید که انسان در گام نخست، حقیقت دین را در عین تعدد مراتب و تنوع مراحل یکپارچه بداند و سپس به سراغ یکایک علوم برود. از این رو حدیث نبوی(ص) شریف، در باب بیان اقسام علم (انما العلم ثلاثة آية محكمة او فريضة عادله او سنة قائمة) مراد از آیه محکم را اصول عقاید و ارکان آن که از آیات محکمت قرآنی استفاده

می‌شود، می‌دهاند و مراد از فریضه عادله نظر به فرایض اعمال و واجبات و محرمانی که بر مکلف به جان آوردن آن ضروری است دانسته و یا مراد از آن را اخلاق می‌داند و اما معنای سنة قائمه را ناظر به دانش سنت‌ها و نوافل و همچنین مراد از آن را اخلاق برشمرده.

از نظر صدر المتألهین (ره)، اشخاصی در عرف دین و از منظر معصومین (ع)، فقیه محسوب می‌جگردند که در مجموعه منظومه‌ای علوم و یا در یکی از آنها از آن جهت که جزیی از مجموعه بزرگ و دانش‌های مرتبط و هماهنگ هست، متخصص و فقیه باشند. از این رهگذر، حافظان معارف و عالمان احکام که احادیث نورانی اهل بیت (ع) را در هر زمینه‌ای اعم از عقاید، اخلاق و یا فقه فرا گرفته باشند، فقیه نامیده می‌شوند (من حفظ من احادیثنا اربعین حدیثنا بعثه الله یوم القیامة فقیهاً)

از منظر حکمت متعالیه، دانش‌های وحیانی از جمله فقیه در سفر چهارم قابل رویت و مشاهده است؛ زیرا نفس انسانی جهت تعالی و وصول به هدف نهایی خویش، نیازمند جریان وحی و رسالت و امامت و ولایت است و این حقیقت از جایگاه حکمت عموماً و به ویژه حکمت تعالیه بسیار مهم و اساسی دیده شده، علم فقه و سایر دانش‌های وحیانی به میزانی که رسالت گسترش و ژرفا یافته، شأنیت و شایستگی حضور می‌یابند و چون عرصه رسالت و ولایت در دستگاه معرفتی حکمت متعالی بسیار عظیم و وسیع دیده شده، طبعاً علوم وحیانی و جایگاه حکیمان، متکلمان و فقهای آن نیز وسعت وجودی و علمی بیشتری یافته به گونه‌ای که جانشینی معصومان (ع) در جهت معرفت و هدایت دین را در سطح وسیع‌تر و عمیق‌تری به عهده می‌گیرند.

در مشهد پنجم شواهد الربوبیه صدر المتألهین (ره)، مسر وحی و رسالت را ردیابی نموده تا به اولیا (ع) و سپس به عاملان رسمی دین منتهی می‌شود ... و بعض الاولیاء یأخذونها وراثه من النبی و هم اللذین شاهدوه کل بیته (ع) ثم علماء الرسوم یأخذونها سلف عن خلف الی یوم القیامة فیبعد السند (شواهد الربوبیه مشهد خامس شاهد دوم اشراف نهم) او در این بخش ضمن تثبیت جایگاه علما و مجتهدین به عنوان جانشینان اولیای الهی رهنمایی و هدایت جامعه را تا روز قیامت به عهده آنان دانسته و مسیر هدایت جامعه را به اراده، علم، عمل و پارسایی آنان واگذار نموده است.

یکی از بزرگترین مجاهدت‌های صدر المتألهین (ره) که به اوصاف شخصی و خصال نفسانی او از یک جنبه و تأملات فلسفی عرفانی او از جنبه دیگر برمی‌گردد، برافراشته نمودن تفکر عقلی و اندیشه برهانی در مقابل تقلیدهای بی‌پایه و پیروی‌های بی‌اساس در هر بابی از ابواب علم خصوصاً علم عرفان است بدون تردید از عمده‌ترین ویژگی‌های ملاصدرا (ره) مبارزه با بدعت‌ها و سنت‌های باطل و ناروایی است که در جای جای عرصه دین هر از گاهی ظهور نموده و موجب مشوه نمودن چهره علم از یک سو و سیمای دین از سوی دیگر است.

صدر المتألهین (ره) با اعتقاد راسخ به کلمات غرری و بیانات ذرری ائمه معصومین (سلام الله علیهم اجمعین) به شدت در جهت احیای آنان می‌کوشید. او در کتب فلسفی، عرفانی، حدیثی و تفسیری خویش شواهد و نمونه‌های قرآنی و روایی را به صورت فراوان یاد می‌کند و به صورت مشخص با انتخاب کتاب شریف اصول کافی همه یافته‌های فلسفی خویش را در بهترین بیان و متقن‌ترین کلام باز می‌خواند. او ضمن باور قطعی به روایات اصول کافی، این‌گونه می‌نگارد (انّ احسن الاحادیث مذکوره رؤیت لنا منهم و ابهی درر کلمات منثوره نقلب الینا عنهم احادیث کتاب الکافی التی ألفتها و جمعها امین الاسلام و ثقة الانام الشیخ العالم الکامل و المجتهد البارع الفاضل محمد بن یعقوب الکلینی (أعلى الله قدره))

صدر المتألهین (ره) با برخوردی قاطعانه و شجاعانه نسبت به کسانی که با عاریت گرفتن عناوین شریف: الشیخ، الصوفی، الفقیه و الحکیم مسیر معرفتی جامعه و امت اسلامی را منحرف کرده و با صورت‌های ممدوح یاد شده، سیرت‌های مذمومی آفریدند و موجبات خطایای علمی و خطیئه‌های عملی فراوانی را فراهم آورده‌اند، صنم جاهلی دانسته و در صدد طرد و دفع آنان است. او در مقام اصلاح معنای فقه و فقیه می‌نویسد: عنوان فقیه در زمان و عهد رسول الله (ص) و ائمه اطهار (ع) بر افرادی اطلاق می‌شده است که در مقام شناخت حق تعالی و معرفت نسبت به اوصاف و اسما او و همچنین آگاهی نسبت به معاد و طریق آخرت و نیز شناسایی افات نفس و احوال قلب برآمده و در جهت تهذیب اخلاق و تبدیل سیئات به حسنات می‌کوشیدند، نه افرادی که در خلاف جهت یاد شده حرکت نموده و در سایه‌سار حکام و سلاطین جور واقع شده و برای آن‌ها و در جهت اهداف و منافع آن‌ها فتوا صادر می‌نمایند.

یکی از جهات اساسی در اندیشه صدر المتألهین (ره) که می‌تواند تحولی اساسی در مباحث معرفتی اسلام ایجاد کند و زمینه رشد و شکوفایی برتر علوم، خصوصاً فقه را فراهم سازد، مسئله بر خط نمودن سه لایه وجودی انسان است. به طور اجمال، حکمت متعالیه براساس تحلیل وجود شناختی، انسان را در سه سطح: بدن، نفس و عقل مورد تحلیل و ارزیابی قرار می‌دهد و انسانی را کامیاب و موفق می‌داند که این سه سطح وجودی خود را هماهنگ نموده و هر یک را مکمل دیگری قرار دهد و هیچ‌گونه تصادم و اصطکاک بین این سه بُعد وجودی پیش نیاورد. این معنا که از آموزه‌های وحیانی نیز کاملاً قابل استفاده و بهره‌برداری است، اقتضا می‌کند که برای رشد و شکوفایی هر بخشی به گونه‌ای برنامه‌ریزی شود که ضمن تعالی هر بخشی زمینه‌سازی و بلوغ بخش‌های دیگر نیز فراهم آید.

او برای انسان تنها یک هدف سامی و غرض اساسی می‌شناسد و آن هم تقرب به ساحت الهی است. در باور او حقیقت شیرین و گوارا زمانی امکان‌پذیر است که این سه جنبه وجودی انسان با هماهنگی کامل در مسیر تعالی قرار گیرد. او برای «بدن» شریعت را و برای «نفس» طریقت را و برای «عقل» و «قلب» حقیقت را با نگرش عمیق و وسیع حکمت متعالیه طراحی می‌نماید. در باور «صدرا» این معنا به گونه‌ای جزمی رسوخ یافته که امکان ندارد انسانی بدون گذر از شریعت و معرفت و عمل به آن، گام در وادی طریقت بنهد؛ همان‌گونه که بدون آشنایی و تخلق به فضایل و تنزه از رذایل در صحرای حقیقت راه یافتن غیر ممکن است.

صاحب مکتب حکمت متعالیه در فصل اول کتاب کسر اصنام الجاهلیه خویش بعد از مقدمه می‌نویسد: ان که بخواهد در راه طریقت یا مسیر حقیقت پای پیمودن بیابد بدون آن‌که از جاده شریعت و انجام عبادات بگذرد، در گمراهی و ضلالت است: «فی ان من شرع فی المجاهدة و الرياضة قبل اکمال المعرفة و إحکامها بالعبادات الشرعية فهو ضال، مضل و غاو و مغو و ... » او همواره در طرب راهی برای وصل کردن ظاهر و باطن دین است و سخت در تلاش است. رابطه جسم و روح انسانی را براساس تعالیم حکمی خویش سازماندهی نموده و سازگار نماید.

در فصل ششم همان کتاب می‌نویسد: «فی تفصیل ما ذکر و کشف ما ستر فی بیان وجوه التناسب فی الصحة و السقم بین الظاهر و الباطن و فنون المشاکلة بین الاغذية و الاشرية الجسمانية و الروحانية»

او ضمن مکور داشتن سعی و تلاش فقها در بیان و تدوین احکام خمسہ تکلیفیه؛ یعنی واجب، مستحب، حرام، مکروه و مباح می‌نویسد، به همین میزانی که فقها در باب شریعت ظاهره که هدف آن تهذیب ظاهر از آلودگی‌ها و پلشتی‌های جسمانی و الزام انسان به هیئت اعمال و عبادات الهی است که موجب خضوع جوارح و ترک لذت‌های کاذب است، کوشیده‌اند؛ در همین راستا عالمان دانش اخلاق نیز در بُعد نفس و راهیابی به طریقت، مقصود شریعت باطنیه عملیه را مهذب ساختن باطن از فواحش و ظلام باطن می‌دانند.

شریعت باطنی که همان طریقت است، سعی در صفای باطن از اوصاف حیوانی و خصایص شهوانی دارد؛ البته در ادامه این مسیر طولانی و دشوار، مقصود از شریعت باطنی علمیه، نزاهت جنبه‌های عالی نفس اعم از عقل و قلب و تقویت آنها و مصونیت بخشی از اعتقادات فاسد و احکام وهمیه است. این بینش وجود شناختی از یک سو و انسان‌شناسی از سوی دیگر که در دستگاه معرفتی حکمت متعالیه مستقر است. موجب می‌آید با فراگیری دانشی که هماهنگی تام در این سه بُعد را ایجاد نماید، تا ابعاد وجودی انسان نیز رشدی فراخور بیابد و به هدف نهایی که باریابی به جوار الهی است، محقق شود. «وقد یسمی الاولى بالشریعة و الثانية بالطریقة و الثالثة بالحقیقة و الغایة القصوى فی الجميع سیاقه الخلق الی جوار الله تعالی و الانخراط فی سلك المقربين الیه».

منبع شماره ۴۱۵ هفته نامه افق حوزه